

A Critical Analysis of the Legal Requirements for Witness Testimony in Light of Social Transformations: A Comparative Examination of the Concepts of Vagrancy and Begging in Relation to Social Exclusion¹

Fatemeh Najibzadeh¹ Moein Gholamalipour²

1. PhD Candidate, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding Author)
Email: fatemeh.najibzadeh@mail.um.ac.ir; Orcid: 0000-0003-0348-9545
2. Assistant Professor, Department of Private Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Malard Branch, Tehran, Iran
Email: moein.gh.alipour@ut.ac.ir; Orcid: 0000-0003-3845-4828

Abstract

Article 177 of the 2013 Islamic Penal Code considers “non-engagement in begging” and “non-vagrancy” as prerequisites for accepting witness testimony. However, these two conditions have faced serious challenges in light of recent social developments in Iran, particularly from rational and legal perspectives. This study aims to re-examine these concepts through jurisprudential, social, and legal lenses and to provide a foundational basis for legislative reform. Using a descriptive-analytical method and relying on library resources and data from fiqh software, the findings indicate that the concepts of “beggar” and “vagrant” require redefinition in contemporary

1. Najibzadeh, F., & Gholamalipour, M. (2025). A critical analysis of the legal requirements for witness testimony in light of social transformations: A comparative examination of the concepts of vagrancy and begging in relation to social exclusion. *Journal of Fiqh*, 31(120), pp. 169-201. [In Persian].

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.69117.2806>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2024/05/20 • **Revised:** 2024/11/26 • **Accepted:** 2025/04/14 • **Published online:** 2025/05/10

© The Authors



social discourse. Only individuals who adopt begging as a profession and a means of livelihood should be excluded from being witnesses—not those who resort to it temporarily or out of necessity. Moreover, vagrancy can only be defined when three indicators—homelessness, unemployment, and reliance on wandering for survival—are simultaneously present. Ultimately, applying these labels to “socially excluded individuals” without precise differentiation not only contradicts principles of justice and the strict interpretation of criminal law but also complicates the process of proving guilt and paves the way for injustice in the target society.

Keywords

Article 177 of the Islamic Penal Code, beggar, vagrant, hand-to-mouth seeker, socially excluded individuals.

نقد و تحلیل شروط قانونی شهادت شاهد در پرتو تحولات اجتماعی؛ تحلیل تطبیقی مفاهیم ولگردی و تکدی‌گری با مفهوم طرد اجتماعی

فاطمه نجیب‌زاده^۱ معین غلامعلی‌پور^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).
fatemeh.najibzadeh@mail.um.ac.ir; Orcid: 0000-0003-0348-9545
۲. استادیار، گروه حقوق خصوصی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد واحد ملارد تهران، تهران، ایران.
moein.gh.alipour@ut.ac.ir; Orcid: 0000-0003-3845-4828



چکیده

ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «عدم اشتغال به تکدی» و «عدم ولگردی» را از شرایط استماع شهادت شهود دانسته است. با این حال، این دو شرط در پرتو تحولات اجتماعی اخیر ایران، از حیث مبانی عقلی و حقوقی با چالش‌های جدی مواجه شده‌اند. هدف این پژوهش بازخوانی این مفاهیم با نگاهی فقهی، اجتماعی، حقوقی و عرضه‌مبنایی برای اصلاح تقنینی است. پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و داده‌های نرم‌افزارهای فقهی انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد مفاهیم «تکدی» و «ولگرد» در ادبیات اجتماعی امروز نیازمند بازتعریف هستند. تنها کسانی که تکدی‌گری را به‌عنوان حرفه و ابزار معاش برگزیده‌اند باید از شمول شاهد خارج شوند، نه کسانی که به‌طور موقت یا اضطراری به آن تن داده‌اند. همچنین، ولگردی تنها با اجتماع سه شاخص بی‌خانمانی،

* استناد به این مقاله: نجیب‌زاده، فاطمه؛ غلامعلی‌پور، معین. (۱۴۰۳). نقد و تحلیل شروط قانونی شهادت شاهد در پرتو تحولات اجتماعی: تحلیل تطبیقی مفاهیم ولگردی و تکدی‌گری با مفهوم طرد اجتماعی. فقه، ۳۱(۱۲۰)، صص ۱۶۹-۲۰۱.

<https://doi.org/10.22081/jf.2025.69117.2806>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۹/۰۶ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۲۵ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۲۰



بیکاری و اتکاء به پرسه‌زنی برای گذران زندگی قابل تعریف است. در نهایت، اطلاق این مفاهیم به «مطرودین اجتماعی» بدون تفکیک دقیق، نه تنها با اصول عدالت و تفسیر مضیق قوانین کیفری در تضاد است، بلکه اثبات جرم در جامعه هدف را دشوار و زمینه‌ساز بی‌عدالتی خواهد ساخت.

کلیدواژه‌ها

ماده ۱۷۷ قانون مجازات، منکدی، ولگرد، سائل به کف، مطرودین اجتماعی.

طرح مسئله

بر اساس ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ ایران، شاهد در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد: بلوغ، عقل، ایمان، عدالت، طهارت مولد، ذینفع نبودن در موضوع، نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها، عدم اشتغال به تکدی، ولگرد نبودن. ملاک قانونگذار در ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در عدم استماع شهادت فرد متکدی و ولگرد آن است که در واقع این دو پدیده به نوعی نشان دهنده عدم ثبات اجتماعی و اقتصادی فرد بوده و ممکن است علامت ضعف یا نقص در شخصیت فرد به ویژه در مسائل حقوقی و قضایی تلقی شود و از آنجا که شهادت شهود به عنوان یکی از ابزارهای اساسی اثبات در محاکم است و پذیرش شهادت افرادی که از لحاظ اجتماعی یا اقتصادی وضعیت نامطلوبی دارند، ممکن است بر اعتبار سیستم قضایی تأثیر منفی بگذارد و از این جهت شهادت ایشان مورد استماع واقع نمی شود و همچنین فردی که متکدی است ممکن است به دلیل نیازهای اقتصادی، مورد سوء استفاده واقع شده و با دریافت مبالغی دست به شهادت نادرست بزند که این امر نیز خود دلیل مضاعفی بر عدم استماع شهادت این دسته از افراد است. این شروط در گذر زمان به موارد اختلاف فقها و حقوقدانان تبدیل شده است؛ در جوامع امروزی که تغییرات سریع و گسترده‌ای را تجربه می کند، گروهی از افراد به دلایل مختلف از جامعه طرد شده و در طبقه‌ای جدیدی از جامعه به نام مطرودین اجتماعی قرار می گیرند، این افراد ممکن است در واقع امکان ادای شهادت را داشته باشند، اما به دلیل عدم تطابق با شرایط احصائی در قانون، شهادتشان پذیرفته نشود. مسئله‌ای که پیش روی نظام قضایی و جامعه فعلی ایران قرار دارد این است که آیا همه طردشدگان اجتماعی ذیل عنوان ولگرد یا متکدی قرار می گیرند؟ به طور مثال کارتن خواب یا مهاجری که به علت نداشتن مسکن و مأوی مناسب مدتی را از روی ناچاری در خیابان سر می کند، به عنوان ولگرد شناخته می شود؟ یا فرد بی خانمانی که گاهی از مردم درخواست غذا می کند ذیل عنوان متکدی قرار می گیرد؟ پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع کتابخانه‌ای، به بررسی شرایط سلبی شهادت شهود پرداخته و به ضرورت تفکیک عنوان مطرودین

اجتماعی از ولگردان و متکدیان می‌پردازد. این تفکیک از آن جهت اهمیت دارد که هر طردشده اجتماعی را نمی‌توان به‌سادگی ولگرد یا متکدی محسوب کرد. بسیاری از این افراد به دلایل مختلفی از جمله مشکلات اقتصادی، ضعف فرهنگی، عدالت اجتماعی و یا حتی مهاجرت ناموفق، از جامعه طردشده‌اند، از سویی با توجه به اینکه این گروه از افراد، در جامعه کنونی رو به فزونی هستند، توجه به شرایط و حقوق آنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. این تحقیق در پی آن است که با ارائه راهکار، امکان پذیرش شهادت مطرودین را جدا از عنوان ولگردان و متکدیان واقعی، در نظام قضایی و جامعه فراهم سازد. در بررسی پیشینه پژوهش این اثر، موردی که مستقلاً به واکاوی شروط شاهد با رویکرد تفکیک مطرودین اجتماعی از متکدیان و ولگردان پرداخته باشد، یافت نشد، اما مواردی که در جزئیات یا کلیات بحث با این پژوهش مشترکاتی دارند، بررسی شد. برخی از پژوهش‌ها شرایط و احکام شهود را از منظر فقه و حقوق ایران تحلیل کرده‌اند اما به مسئله تفکیک مطرودین اجتماعی نپرداخته‌اند (مجرد، ۱۳۹۶). برخی دیگر به ارزش اثباتی شهادت و مباحث مربوط به عدالت شاهد پرداخته‌اند، اما در آنها رویکرد قانون‌گذار نسبت به شرایط متکدیان، ولگردان و طردشدگان از جامعه بررسی نشده است (فرخی، ۱۳۹۵). پژوهش‌هایی نیز به شرایط شهود پرداخته‌اند، اما عدم ولگردی و عدم اشتغال به تکدی را به‌عنوان شرط مستقل مورد توجه قرار نداده‌اند (رحیم‌نهادی، ۱۳۹۷). در برخی مطالعات، تعارض منافع شاهد بررسی شده و مباحثی درباره ولگردی و تکدی‌گری مطرح شده است، اما تفکیک این دو مفهوم از مطرودین اجتماعی انجام نگرفته و بیشتر بر معضل شاهدان اجاره‌ای تمرکز شده است (سیاه‌بیدی کرمانشاهی، ۱۴۰۰)؛ همچنین، پژوهش‌هایی که شرایط متکدیان را بررسی کرده‌اند، در مقایسه با سایر آثار از نظر تفسیر این شرایط وضعیت بهتری دارند، اما همچنان از پرداختن به تفاسیر مختلف ولگردی و تکدی‌گری و ارتباط آنها با مطرودین اجتماعی خودداری کرده‌اند (رحیمی و محمودی، ۱۴۰۰). بر این اساس، نوآوری این پژوهش در تفکیک عنوان مطرودین اجتماعی از ولگردان و متکدیان است. در این راستا، رویکرد قانون‌گذار نسبت به اعتبار شهادت این گروه از افراد جامعه مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، موضوعی که در نهایت

می‌تواند منجر به بهبود قوانین و رویه قضایی در احراز شرایط شهود، همسو با دیگر گونی‌های اجتماعی جامعه ایران شود.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. شاهد

شاهد شخصی است که بر خبری قاطع و اصلی قطعی خبر می‌دهد و شهادت او بر حضور و علم و اعلام او دلالت دارد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۳۹). در معنای اصطلاحی «شاهد عبارت است از کسی که نسبت به امری شهادت می‌دهد، خواه ادای شهادت کرده باشد خواه تحمل شهادت، یعنی موضوع شهادت را احساس نموده و از آن اطلاع حاصل کرده است» (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳).

۲-۱. تکدی‌گری

واژه تکدی یک لغت عربی برگرفته از کلمه مکدی به معنای سائل بوده و فردی است که اصرار بر درخواست زیاد دارد (خفاجی، بی‌تا، ص ۲۷۰) و مأخوذ از ریشه «کدی» به معنای صلابت است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۹۵)، در زبان عرب، کلمات سائل، تسؤل، متسؤل و استجداء نیز در معنای متکدی به کار رفته است (حمیری، بی‌تا، ج ۶، ص ۳۷۰۸؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۲۸۳).

۳-۱. ولگردی

ولگردی به معنی آوارگی، بی‌کاری و بی‌خانمانی است (دهخدا، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۱۴۳). همچنین از آن با عنوان «متشرد» در متون لغوی یاد شده است، یعنی شخصی که فاقد مسکن و مأوی بوده و بدون شغل مشخص، اقدام به زندگی بدون هدف می‌نماید (مختار عمر، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۸۳).

۴-۱. سائل به کف

سائل به کف در لغت به معنای فقیر، گدا، متکدی، پرسشگر و دریوزه‌گر بوده که

حتی کاسه‌ی گدایی نیز نداشته باشد. در برخی از متون فقهی متکدی با عنوان «سائل به کف» شناخته می‌شود، سائل به کف شخصی است که به دفعات مکرر از دیگران مالی را طلب نموده و در بین آحاد مردم به حرفه گدایی شناخته می‌شود و باستان خود از دیگران مالی را دریافت می‌کند» (نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۲۸۳؛ خوئی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۱، ص ۱۲۰).

۱-۵. مطرودین اجتماعی

طرد در لغت به معنی راندن از روی بی‌اعتنایی است (طریحی، ۱۴۰۵ق، ج ۳، ص ۹۱). پدیده طرد اجتماعی یا واپس‌زدگی اجتماعی اصطلاحی در جامعه‌شناختی است که به‌عنوان یک معضل اجتماعی از آن یاد می‌شود، از منظر علم جامعه‌شناسی طرد اجتماعی، فرآیندی چندبعدی از گسست اجتماعی پیشرونده است (Silver, 2006, p.28).

مطرودین جامعه شامل طیف‌های مختلفی از افراد است از جمله: سالخورده‌گان و معلولان، مصرف‌کنندگان مواد مخدر، کارگران از کارافتاده و بیمار، کارتن‌خواب، مهاجرین و کودکان در معرض آزار (Saunders and Tsumori, 2002).

۲. عوامل و آثار طرد اجتماعی

طرد شدن از اجتماع حالتی است که فرد احساس مشارکت در اجتماع را نداشته و از جامعه کناره‌گیری می‌کند. این پدیده مفهومی چندبعدی است که ریشه در عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی و ... دارد و به‌صورت‌های مختلفی در جامعه نمود پیدا می‌کند (کرمانی، ۱۴۰۱؛ قاضی نژاد، ۱۳۹۲).

از سوی دیگر رسالت اسلام در زمینه تأمین عدالت اجتماعی، ایجاد امکانات مساوی قانونی در مالکیت، آزادی، حق‌اشغال مقامات اجتماعی و مذهبی و قضایی و سیاسی و نظامی و حق‌تعلیم و تعلم و کسب‌هنر و شغل و حرفه به‌صورت علی‌السویه برای همه مردم است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱، صص ۵۱-۵۳). حال اگر پیاده‌سازی عدالت اجتماعی در جامعه‌ای با نقص روبه‌رو شود منجر به محرومیت و مظلومیت افراد می‌گردد (مطهری،

۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۲۹۰) و در نتیجه محرومیت طولانی می‌تواند واپس‌زدگی اجتماعی و طرد از جامعه را به همراه داشته باشد.

با توجه به این که طرد اجتماعی مختص جنبه‌های مادی و اقتصادی زندگی افراد نیست بلکه با ابعاد مختلفی از زندگی جمعی در ارتباط است (قاضی نژاد و ساوالان پور، ۱۳۸۷؛ کرمانی، ۱۴۰۱) و بهتر است مستقلاً به هر یک از این ابعاد پرداخته شود.

۱-۲. عوامل اقتصادی

طرد اجتماعی در بُعد اقتصادی به معنای عدم دسترسی به منابع مالی، فرصت‌های شغلی و خدمات عمومی است. افرادی که در این وضعیت قرار دارند، به‌طور معمول با مشکلاتی نظیر بیکاری، عدم توانایی در تأمین نیازهای اولیه زندگی و ناتوانی در بهره‌مندی از خدمات بهداشتی و آموزشی مواجه هستند. این محرومیت اقتصادی نه تنها کیفیت زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بلکه می‌تواند به ایجاد چرخه‌ای از فقر و نابرابری منجر شود که خروج از آن بسیار دشوار است، پیامد چنین وضعیتی را می‌توان در مواردی چون نداشتن شغل مناسب، بیکاری طولانی، فقر درآمدی، دستمزدهای پایین، ناامنی شغلی، عدم دسترسی به تسهیلات و اعتبارات مالی و فقدان حداقلی مجموعه‌ای از خدمات اساسی نظیر سرپناه مناسب، بهداشت، آب سالم، آموزش و ... مشاهده کرد که هر فردی در چنین وضعیتی قرار گیرد طردشده از جامعه تلقی می‌گردد (Bhalla and Lapeyre, 1998, p. 418; Smith, 2000, pp. 8-9).

۲-۲. عوامل فرهنگی و آموزشی

طرد اجتماعی همچنین می‌تواند به عدم دسترسی به فرهنگ‌ها، آموزش و اطلاعات منجر شود. افرادی که از منابع فرهنگی محروم هستند، ممکن است نتوانند مهارت‌های لازم برای مشارکت فعال در جامعه را کسب کنند. این محرومیت فرهنگی نه تنها بر توانایی افراد برای تعامل با دیگران تأثیر می‌گذارد بلکه می‌تواند بر هویت فرهنگی آنها نیز اثر بگذارد (قاضی نژاد و ساوالان پور، ۱۳۸۷؛ کرمانی، ۱۴۰۱).

۲-۳. عوامل اجتماعی

در بُعد اجتماعی، طرد اجتماعی می‌تواند به انزوا و کاهش حس تعلق به جامعه منجر شود. افرادی که از فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی بازمی‌مانند، ممکن است احساس تنهایی و بیگانگی کنند. این انزوا می‌تواند بر سلامت روانی آنها تأثیر منفی بگذارد و منجر به بروز مشکلاتی نظیر افسردگی و اضطراب شود؛ همچنین این افراد ممکن است نتوانند از شبکه‌های حمایتی اجتماعی بهره‌مند شوند که برای مقابله با چالش‌های زندگی ضروری هستند (کرمانی، ۱۴۰۱).

۲-۴. عوامل سیاسی

از منظر سیاسی، طرد اجتماعی شامل عدم دسترسی به حقوق شهروندی و مشارکت در فرآیندهای تصمیم‌گیری است. باید توجه داشت که مشارکت سیاسی فراتر از فعالیت‌های انتخاباتی است و شامل اشکال مختلفی از فعالیت‌های سیاسی می‌شود. این اشکال شامل حضور و مشارکت در نهادهای جامعه مدنی، مانند سازمان‌های مردمی، نهادهای محلی، گروه‌های صنفی و دیگر تشکل‌ها است. اهمیت شنیده شدن صدای گروه‌های سیاسی و طبقات مختلف جامعه به‌ویژه در زمان‌هایی که رکود اقتصادی یا بحران‌های سیاسی و اجتماعی بروز می‌کند، بسیار بالاست. این مشارکت می‌تواند به تقویت حس مشارکت جمعی و ایجاد تغییرات مثبت در جامعه کمک کند. افرادی که طرد شده‌اند، به‌طور معمول احساس عدم مشارکت اجتماعی و محرومیت از حقوق شهروندی را بیشتر در خود حس می‌کنند و در بلندمدت از جامعه کناره‌گیری می‌کنند و ممکن است به فعالیت‌های کاذب از قبلی و لگردی و تکدی‌گری بپردازند (Richardson, 2005, pp. 91-93).

۲-۵. عوامل محیطی و منطقه‌ای

در بسیاری از جوامع، به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه، بخش قابل توجهی از فقرا و تهیدستان شهری در محله‌ها و مناطق خاص جغرافیایی متمرکز شده‌اند. این وضعیت

باعث می‌شود که سایر شهروندان با استفاده از نشانه‌ها و علامت‌های مختلف، تلاش کنند فاصله اجتماعی خود را با این گروه‌ها حفظ کنند. در این زمینه، طرد اجتماعی شامل دو مؤلفه پایه و پیرو است.

مؤلفه پایه: به مسائل هویتی مربوط به طرد محیطی اشاره دارد. این مؤلفه از یک سو مانع از ادغام و برقراری ارتباط میان ساکنان محله‌های فقیرنشین و جامعه بزرگتر می‌شود و از سوی دیگر، موجب نادیده‌انگاری آنها توسط مسئولان و مردم عادی می‌شود. بسیاری از ما با نمونه‌هایی آشنا هستیم که یک محله یا منطقه خاص با برجسب‌ها و عناوین منفی شناخته می‌شود. این برجسب‌زنی مانع از ایجاد اعتماد و پذیرش افراد ساکن در این مناطق در جامعه بزرگتر می‌شود.

مؤلفه پیرو: به ضعف زیرساخت‌ها و کیفیت پایین خدمات عمومی در این مناطق اشاره دارد. کمبودهای موجود مانع از پویایی اجتماعی و مشارکت ساکنان در عرصه‌های عمومی می‌شود. مشکلاتی نظیر فرسودگی فضا، ناپایداری ساختارهای شهری و روستایی، کمبود زیرساخت‌های حمل‌ونقل، بهداشت نامناسب محیط، عدم وجود شبکه دفع فاضلاب و امنیت اجتماعی پایین، از مهمترین ویژگی‌های محیطی هستند که مکان را به فضایی نامناسب برای تعاملات اجتماعی تبدیل می‌کنند (Adaman and Keyder, 2006, pp. 99-11).

شهید مطهری نیز در کتاب «یادداشت‌ها» محیط فاسد را عامل محرومیت و طرد شدن از جامعه عنوان کرده است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۴، ص ۲۹۰). این مسئله به‌ویژه در مناطقی که با بافت‌های فرسوده، تاریخی و سکونتگاه‌های غیررسمی، و محیط‌های به‌اصطلاح حاشیه‌نشین به وضوح مشاهده می‌شود.

در نهایت، می‌توان گفت طرد اجتماعی یک پدیده چندوجهی است که در بلندمدت آثار خاصی در جامعه ایجاد می‌کند، برخی از این آثار که به وضوح امروزه در جوامع انسانی قابل مشاهده است، روی آوردن به تکدی‌گری و ولگردی به‌صورت مستمر است، به‌گونه‌ای که فرد بسته به عوامل مختلفی که ذکر شد تلاشی برای بازگشت

مؤثر به اجتماع نمی‌کند و نه تنها از جامعه طرد شده است بلکه به شکل حرفه‌ای ممکن است به تکدی‌گری و ولگردی نیز پردازد. هدف از پژوهش حاضر، مقابله یا ارائه راهکار برای جلوگیری از پدیده طرد اجتماعی نیست بلکه در راستای پذیرش یک گروه جدید اجتماعی است که باید مورد توجه ویژه سیاست‌گذاران، محققان، جامعه‌شناسان و قانون‌گذار جامعه ایران قرار گیرد. به همین دلیل در بخش بعدی پژوهش، به بارزترین آثار طرد اجتماعی که به صورت تکدی‌گری و ولگردی در جامعه نمود پیدا می‌کند پرداخته خواهد شد.

۲-۵-۱. تکدی‌گری

بیان شد که متکدی یا سائل به کف به افرادی اطلاق می‌شود که به نوعی از دیگران طلب مال می‌کنند. این افراد را با توجه به کلام فقها می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: سائل شغلی، سائل اضطراری، سائل طفیلی. در جمع‌بندی، تفاوت اصلی میان این گروه‌ها در انگیزه‌ها و شرایط اقتصادی آنها نهفته است. سائل به کف شغلی تکدی‌گری را به عنوان شغل دائمی می‌بیند، سائل به کف اضطراری به دلایل بحرانی به طور موقت تکدی‌گری می‌کند و طفیلی‌ها با سوءاستفاده از مهمان‌نوازی، به شکل غیرمجاز از منابع دیگران بهره‌برداری می‌کنند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۳؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص ۱۲۰؛ نراقی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۳۵۶؛ فاضل لنگرانی، ۱۴۲۰ق، ص ۴۹۰؛ سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۸۳). از سوی دیگر این افراد از حیث مفهومی هم ممکن است ذیل عنوان تکدی‌گری قرار نگیرند و چه بسا بتوان به آنها عنوان طردشدگان اجتماعی داده شود، چراکه درحقیقت قصد تکدی‌گری حرفه‌ای نداشته و به خواری نفس نرسیده باشند و به خاطر شرایط نامتناسب اجتماعی در چنین وضعیتی قرار گرفته باشند.

۲-۵-۱-۱. ادله قایلان به عدم پذیرش شهادت متکدی

دسته اول برای عدم مسموع بودن شهادت فرد متکدی که بیشتر از او با عنوان سائل

به کف نام می‌برند ادله‌ای را ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

الف) روایتی از علی بن جعفر از امام موسی بن جعفر علیه السلام^۱ (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷، ص ۳۸۲) و روایتی دیگر از محمد بن مسلم از امام محمد باقر علیه السلام^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۹۶) که قایل به پذیرفته نبودن شهادت متکدی هستند و دلیل این امر آن است که اگر مردم به شخص متکدی، مالی پرداخت کنند راضی است و اگر از پرداخت مال به وی امتناع ورزند، نسبت به مردم دچار خشم و غیظ می‌شود و شهادتش را تحت تأثیر قرار می‌دهد (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۸، ص ۵۰۲؛ شهیدثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۱۹۹).

بررسی: باید توجه داشت که این روایات را نمی‌توان به طور مطلق به تمام متکدیان تعمیم داد و همه کسانی که به تکدی‌گری می‌پردازند، لزوماً مشمول این حکم نمی‌شوند. بسیاری از افراد ممکن است به دلیل شرایط اضطراری و ضروریات زندگی به تکدی‌گری روی آورند و این کار را به عنوان شغل خود انتخاب نکرده باشند. اگر ثابت شود که فردی به دلیل اضطرار و نیاز شدید به تکدی‌گری روی آورده است و همچنان اصول اخلاقی را رعایت می‌کند، می‌توان شهادت او را پذیرفت؛ اما اگر فردی تکدی‌گری را به عنوان شغل خود انتخاب کرده و در این راه به نوعی وابستگی روحی پیدا کرده باشد که بر عدالت و بی‌طرفی او تأثیر بگذارد، شهادت او پذیرفته نخواهد بود. این تحلیل نشان می‌دهد که در فقه اسلامی، هر حکمی باید با دقت و توجه به شرایط و نیت واقعی افراد مورد بررسی قرار داد تا از عدل و انصاف خارج نشود.

ب) آیه ۲۷۳ بقره^۳ که طبق این آیه شریفه، تکدی‌گری دارای حکم تکلیفی کراهت و چه بسا حرمت می‌باشد (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۷۰).

۱. عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ بِكُفٍّ - هَلْ تُقْبَلُ شَهَادَتُهُ فَقَالَ - كَانَ أَبِي لَا يَقْبَلُ شَهَادَتَهُ إِذَا سَأَلَ فِي كُفٍّ.

۲. عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: رَدَّ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وسلم شَهَادَةَ السَّائِلِ الَّذِي يَسْأَلُ فِي كُفٍّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام لِأَنَّهُ لَا يُؤْمَنُ عَلَى الشَّهَادَةِ وَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ إِنْ أُعْطِيَ رَضِيَ وَ إِنْ مَنَعَ سَخَطَ.

۳. «الْفُقَرَاءُ الَّذِينَ أُخْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعْمُرِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمَاهُمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا».

بررسی: مقصود از «لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا» در آیه شریفه، نفی «اصرار درخواست و سؤال» از دیگران است نه نفی «اصل سؤال و درخواست» و منظور از «الحاف» اظهار حاجت بیش از «مقدار واجب» است، برای اینکه صرف اظهار حاجت ضروری حرام نیست، بلکه گاهی واجب هم می‌شود، آن سؤالی مذموم است که زائد بر مقدار لزوم باشد (طباطبایی و موسوی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۱۴)؛ بنابراین، اینکه برخی مفسران (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱۲، ص ۲۷۰) با توجه به آیه کریمه حکم به کراهت یا حرمت درخواست مال از مردم را کرده‌اند، باید عنوان داشت تنها درخواستی حرام است که با اصرار زیاد، زائد بر مقدار لزوم و عدم رعایت آبرو و عزت نفس باشد و اگر اظهار نیاز از سر اضطرار و حفظ عزت نفس و آبرو باشد در برخی اوقات واجب نیز هست، بنابراین حکم حرمت و کراهت در مورد متکدیانی که از سر اضطرار به این امر روی آورده و این فعالیت را کسب و پیشه خود قرار نداده‌اند صدق نمی‌کند.

ج) ادعای اجماع و شهرت فتوایی بر عدم پذیرش متکدی در میان مشهور فقها (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲ق، ص ۳۵؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۲).
 بررسی: شهرت فتوایی فاقد اعتبار بوده (طباطبایی قمی، ۱۴۲۳ق، ص ۳۹) و اجماع مطرح شده نیز مدرکی بوده و نمی‌تواند مبنایی برای غیر مسموع بودن شهادت متکدی به صورت مباحثه (گلبایگانی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۷۳).

۲-۱-۵-۲. ادله قایلان به پذیرش شهادت متکدی

دسته دوم از فقها شهادت متکدی را با شرایطی پذیرفته‌اند که از جمله ادله ایشان به شرح ذیل است:

الف) اگر فرد متکدی به دلیل ضرورت و نیاز به تأمین معاش در حالت اضطرار به تکدی‌گری روی آورد (سبزواری، بی تا، ج ۲، ص ۷۵۹).
 ب) در صورتی که تکدی‌گری با حفظ شرافت و عزت نفس فرد باشد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۱۸۵).

ج) تکدی‌گری شغل وسیله تأمین معاش فرد قرار نگرفته باشد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۶، ص ۱۲۲).

د) تکدی همراه با امور فسق و تدلیس و قول کذب نباشد و عدالت شاهد را مورد اتهام قرار ندهد (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۸۶).

۲-۵-۱-۳. نقد و نظر

ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی، تکدی‌گری را جرم دانسته و از سوی دیگر بنا به بند «ح» ماده ۱۷۷ قانون مذکور فرد متکدی شرایط ادای شهادت را ندارد. در مقابل برخی حقوق‌دانان، تکدی‌گری را تنها در صورتی مخل استماع شهادت می‌دانند که فردی این امر را به‌عنوان حرفه خود در نظر گرفته باشد و شاهد را در معرض این اتهام قرار دهد که در برابر اخذ مالی هر چه به او تلقین نمایند، اذعان کند؛ لذا اگر تکدی از روی اضطرار و ناچاری و با حفظ کرامت انسانی و تعفف ورزیدن همراه باشد مانعی برای استماع شهادت فرد نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۵؛ امامی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹۷)، از سوی دیگر این افراد از حیث مفهومی هم ممکن است ذیل عنوان تکدی‌گری قرار نگرفته و چه‌بسا بتوان از آنها به‌عنوان مطرودین از جامعه یاد کرد، چراکه در حقیقت قصد تکدی‌گری حرفه‌ای نداشته و به خواری نفس نرسیده و به خاطر شرایط نامتناسب اجتماعی در چنین وضعیتی قرار گرفته باشند.

به نظر می‌رسد قانون‌گذار به‌طور مطلق شهادت متکدی را مسموع نمی‌داند اما با توجه به تحلیل و بررسی ادله فقها و با توجه به تفسیر مضیق برخی حقوق‌دانان باید عنوان داشت اگر فردی تنها از روی اضطرار و به‌ناچار و با حفظ آبرو، عقیفانه از دیگران درخواست مالی نماید، می‌توان اذعان داشت که این افراد فقط از جامعه طرد شده‌اند و فی‌نفسه متکدی محسوب نمی‌شوند، پس امکان پذیرش شهادت آنها وجود دارد و تنها شهادت افرادی که تکدی‌گری را به‌عنوان شغل اتخاذ کرده و هیچ فعالیت اقتصادی سودمندی برای جامعه نداشته باشند محکوم به رد خواهد بود.

گفتنی است در ارتباط با مفهوم سائل به کف، دو تفسیر وجود دارد که عبارت‌اند از

تفسیر موسع و تفسیر مضیق. مفهوم سائل به کف اگر در معنای موسع خود به کار رود می‌تواند به معنای آن باشد که هر فردی به‌طور کلی و بدون توجه به شرایط خاص و حتی با یک بار اقدام به تکدی‌گری، تحت این تعریف قرار می‌گیرد. در این صورت سائل شغلی، سائل اضطراری و طفیلی ذیل مفهوم سائل به کف و متکدی قرار می‌گیرند و تفاوتی ندارد که فرد در شرایط اضطراری یا حتی به‌صورت موقت، درخواست کمک مالی نماید و یا آنکه تکدی‌گری را به‌صورت دائمی و به‌عنوان امرارمعاش انجام دهد. در مقابل اگر مفهوم سائل به کف در عنوان تفسیر مضیق تفسیر شود، بدین معناست که تنها افرادی که به‌طور مداوم و به‌عنوان یک شغل دائمی به تکدی‌گری مشغول هستند (سائل شغلی)، تحت این تعریف قرار می‌گیرند. این تفسیر افرادی را که به دلیل شرایط اضطراری یا به‌طور موقت درخواست کمک می‌کنند را شامل نمی‌شود، با توجه به اینکه تفسیر مضیق، خصوصاً در حوزه فقه کیفری در اولویت است مفاد تفسیر دلالت بر خروج هرگونه موارد مشکوک غیرمنصوص از شمول قلمرو مسئولیت کیفری داشته و دامنه منظور شارع و قانون‌گذار را به حدود یقینی محدود می‌کند (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۴۴۳؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، ج ۴۱، ص ۱۲۰)؛ همچنین این تفسیر متأثر از اندیشه‌های حداقل‌گرایی کیفری بوده که ورود و دخالت حقوق جزا را به‌عنوان آخرین راهکار در برخورد با افراد و وقایع در نظر می‌گیرد و توسیع دامنه آن را مجاز نمی‌شمارد (رضایی و حائری، ۱۳۹۹)، مطابق با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تمامی قوانین کیفری باید به‌طور مضیق تفسیر گردند (گلدوزیان، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۱۶۵؛ صانعی، ۱۳۸۸، ص ۶۵)؛ از این رو مقصود از سائل به کف در فقه و حقوق کیفری، کاربرد آن در تفسیر مضیق بوده و تنها شامل سائل شغلی می‌شود یعنی سائلی که تکدی‌گری را شغل و وسیله امرارمعاش خویش قرار داده و بدون آنکه برای اقتصاد جامعه سودمند باشد به امر تکدی‌گری ادامه می‌دهد.

۲-۵-۲. ولگردی

در ادله فقهی بحث روشن و آشکاری که صراحتاً شهادت افراد ولگرد را منع کرده باشد وجود ندارد، شاید بتوان به برخی روایات که شهادت افراد در معرض اتهام را رد

کرده است، استناد کرد از جمله؛ روایتی که نقل به مضمون از امام صادق علیه السلام ذکر شده است که امام افرادی که مصداق «الظنین و المتهم و الخصم» باشند را از شمول شرایط شاهد خارج کرده‌اند (ابن بابویه، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ص ۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۲۳). علما منظور از فرد متهم را به فقدان عدالت و عدم ذینفعی تعبیر کرده‌اند (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۴۰؛ نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۳۱)، اما در مورد «ظنین» که گمان بد را به سمت خود جلب می‌کند شاید برخی اظهار کنند که مصداق افراد ولگرد و متکدی را داشته باشد که البته نظری ضعیف است چرا که پیش‌تر استدلال شد که این واژه دلالت بر عدم ذینفعی در موضوع دارد تا موارد دیگر (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۲۳۱). باین حال شرط عدم تکدی را صراحتاً و گاهی به صورت مستقل می‌توان در متون فقهی یافت (مغویه، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۱۴۲؛ کاشف الغطاء، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۵۳). اما شرط عدم ولگردی را نمی‌توان با یک روایت غیرمستقیم از شرایط مستقل شاهد به حساب آورد؛ همچنین با اتحاد طریق از ادله قایلان به پذیرش شهادت متکدی می‌توان گفت که آن ادله با توجه به علت حکم از قبیل حالت اضطرار و نیاز و عدم تدلیس نسبت به جامعه عمومیت داشته و به نظر نسبت به پذیرش شهادت مطرودین اجتماعی و ولگردان نیز کاربرد داشته باشند.

در قوانین ایران نیز آخرین تعریفی که از ولگردی عرضه شده در تبصره ۲ ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری است که بیان می‌دارد؛ ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد که البته این تعریف در ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ نیز سابقه تقنینی دارد.

از سویی امروزه در جامعه ایران با پدیده‌هایی روبه‌رو هستیم که در واقع ذیل عنوان مطرودین اجتماعی قرار می‌گیرند اما در قانون و رویه قضایی به‌طور مطلق با عنوان ولگرد شناخته می‌شوند، از جمله پدیده‌های کارتن‌خوابی، گور خوابی، بی‌خانمانی، ماشین‌خوابی و کتوهای معتادان متجاهر، (دیاری و دیگران، ۱۳۹۹) افرادی که در مقاطعی از زندگی، توانایی سازگاری یا انطباق با جریان اصلی جامعه را نداشته و کم‌کم از جامعه طرد شده‌اند و عمدتاً از گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه محسوب می‌شوند (فیروزآبادی و

صادقی، ۱۳۹۲؛ دیاری و دیگران، ۱۳۹۹؛ سفیری و خادم، ۱۳۹۲). یکی از نمونه‌های شاخص افراد مطرود از جامعه افراد کارتن‌خواب هستند، کارتن‌خوابی مسئله‌ای چندوجهی است که می‌تواند در صورت طرد اجتماعی دلایلی چون افزایش فقر، بیکاری، ورشکستگی اقتصادی و گسیختگی خانواده داشته باشد و در ضمن زمینه را برای مسائل اجتماعی دیگری مانند سرقت، آدم‌ربایی، تجاوز جنسی، تکدی‌گری و ده‌ها آسیب دیگر فراهم کند (آقائی، ۱۳۹۸).

عوامل کلی منتج به ولگردی در جامعه با عوامل ظهور مطرودین اجتماعی که پیش‌تر بیان شد یکسان هستند اما برخی عوامل در سالیان اخیر مانند نابسامانی اقتصادی ناشی عملکرد دولت‌ها در کنار تحریم‌های همه‌جانبه اقتصادی، نرخ تورم بالا، وضعیت اقتصادی پسا کرونا مزید بر علت شده و موجب آسیب‌پذیری اقشار تهی دست و افزایش نابرابری اجتماعی و فقر شده است که در ایجاد طبقات جدید اجتماعی همانند مطرودین از جامعه و امحا طبقات دیگر و نیز تضعیف و بعضاً تقویت آنها بی‌تأثیر نبوده است (هادی زوز، ۱۳۸۴؛ شهیدی و کاویانی، ۱۴۰۰)، بدون شک وضعیت کنونی جامعه و افزایش مطرودین اجتماعی رابطه بسیار نزدیکی باهم دارند، از این رو با توجه به تغییر در ساختار اجتماعی، قوانین نیز همسو با وضعیت اجتماعی قابلیت تغییر پیدا می‌کنند، به‌ناچار باید پذیرفت که طبقه جدیدی به نام مطرودین اجتماعی در ایران ایجاد شده که حقیقتاً ولگرد یا متکدی محسوب نمی‌شوند.

در حقیقت مفهوم مطرودین از جامعه دارای دو تفسیر موسع و مضیق است، در تفسیر موسع مطرودین اعم از مفهوم ولگردان و غیر ولگردان هستند و ممکن است آن فرد برخی از معیارهای فرد ولگرد را داشته باشد و برخی از معیارها را نداشته باشد و نتوان عنوان ولگرد را بر او اطلاق کرد، به‌عنوان مثال ممکن است فردی دارای مأوی و مسکن شخصی بوده لکن به دلایل مختلفی به شغل نامتعارف زباله‌گردی رو آورده باشد از این جهت این فرد تنها دارای عنوان مطرود از جامعه بوده و نمی‌توان او را تحت عنوان ولگرد محسوب کرد. در تفسیر مضیق مفهوم مطرودین اجتماعی، تنها با جامعه ولگردان

روبه‌رو هستیم یعنی افرادی که افزون بر نداشتن مسکن مشخص، به شغل متعارفی نیز اشتغال نداشته و مایحتاج خود را از طریق ولگردی در اماکن عمومی تأمین می‌نمایند؛ بنابراین ولگردی مفهومی اخص از مطرودین جامعه بوده و در واقع همان تفسیر مضیق از مطرودین است. همان‌طور که پیشتر بیان شد، مطابق با اصل قانونی بودن جرم و مجازات، تمامی قوانین کیفری باید به‌طور مضیق و محدود تفسیر شود، مقصود ما از ولگردان، همان تفسیر مضیق از مطرودین جامعه است که دارای سه معیار فقدان مسکن، فقدان شغل متعارف و تأمین مایحتاج زندگی از راه ولگردی بوده و شهادت ایشان مورد استماع قاضی قرار نمی‌گیرد.

نکته‌ای که خیلی مهم و هشداردهنده به نظر می‌رسد، روند افزایشی پدیده‌های طردشدگان اجتماعی است که جامعه فعلی ایران را تحت‌الشعاع قرار داده است (سفیری و خادم، ۱۳۹۲) که از حیث اجتماعی و قانونی باید به این چالش‌ها توجه ویژه‌ای شود، از جمله چالش‌های قانونی پیش‌رو، می‌توان توجه به جامعه هدف این گروه را در رابطه با شرایط شاهد ذکر کرد، چراکه در زیست این گروه از جامعه، احتمال رفتارهای مجرمانه نسبت به شرایط عادی بیشتر است.

از طرفی یکی از ادله اثباتی قابل‌دسترس، به‌طور معمول مراجعه به شهادت شهود است، پس اگر همه مطرودین از جامعه را به‌عنوان مطلق ولگرد یا متکدی که در بند ح و خ ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی نیز احصا شده تعبیر کنیم، منجر به سخت شدن فرایند اثبات جرایم این جامعه هدف گشته و طبعاً جری شدن مجرمان در این گروه را به همراه خواهد داشت.

می‌توان گفت رابطه بین مطرودین اجتماعی و ولگردان رابطه‌ای مبتنی بر عموم و خصوص مطلق است. ولگردان جزء مطرودین جامعه بوده و مفهومی اخص از مطرودین را دارند، لکن همه‌ی مطرودین جز ولگردان نبوده و شامل مفهوم اعم از ولگردان می‌شوند، دلیل این امر آن است که به‌طور معمول مطرودین جامعه طیف وسیعی از افراد را شامل می‌شوند که به دلایل مختلفی مانند بیکاری، فقر، تبعیض و بی‌عدالتی اجتماعی،

در حاشیه جامعه قرار گرفته‌اند. این افراد ممکن است دارای مسکن نامناسب، شغل‌های پاره‌وقت یا حمایت‌های اجتماعی محدود باشند و همچنان از چارچوب‌های خانوادگی یا اجتماعی طرد گردند. به‌عنوان مثال، زنان بی‌سرپرست، سالمندان بی‌بضاعت و کارگران روزمزد همگی می‌توانند در این دسته قرار گیرند، اگرچه شرایط زندگی آنها نامناسب است، اما هنوز به مرحله ولگردی نرسیده‌اند. در مقابل، افراد ولگرد زیرمجموعه‌ای خاص و بحرانی از مطرودین جامعه هستند که مشکلات شدیدتری را تجربه می‌کنند. این افراد فاقد مسکن و شغل متعارف هستند و برای تأمین معاش خود به پرسه زدن در خیابان‌ها، گدایی یا کارهای غیررسمی و موقت روی می‌آورند. آنها اغلب از شبکه‌های حمایتی خانوادگی و اجتماعی خود جدا شده‌اند و به دلیل بی‌خانمانی وضعیت ناپایدار خود، از دسترسی به خدمات اجتماعی نظیر بهداشت، آموزش و حمایت‌های دولتی محروم هستند.

با این تفاسیر بهتر است قانون‌گذار معیارهای مشخصی را برای کلمه ولگرد در قانون تعیین نماید تا همه مطرودین از جامعه مشمول عنوان ولگرد نگردند، زیرا همان‌طور که بیان شد همه مطرودین از جامعه ولگرد تلقی نمی‌شوند، پیشنهاد می‌گردد برای اینکه شخصی ولگرد تلقی گردد، سه عنصر الف: نداشتن مسکن مشخص، ب: عدم اشتغال به شغل متعارف ج: تأمین مایحتاج از راه ولگردی در اماکن و معابر عمومی را در مجموع به‌عنوان معیارهای ولگردی در نظر بگیریم، در این صورت افرادی که شغل مشخصی نیز از شمولیت ولگرد خارج می‌شوند مانند زباله‌گردهایی که منازل رسمی دارند اما به دلایل مختلف ترجیح می‌دهند از این راه امرارمعاش نمایند یا افرادی که از روی اضطرار در شهرهای بزرگ کارتن‌خوابی یا ماشین‌خوابی می‌کنند دارند اما مسکن معینی ندارند از شمول تعریف خارج می‌شوند یا برعکس افرادی که مسکن و مأوای مشخص دارند اما شغل معینی ندارند اما دارای شغل مشخصی‌اند، به‌طور یقین این افراد را نمی‌توان به‌عنوان ولگرد شناخت و به‌تبع آن شهادتشان را فقط به علت اطلاق کلمه ولگرد در قانون مسموع ندانیم.

گفتنی است با توجه به رد این شهود در مرحله دادسرا به طور معمول اکثر موارد مبتلابه، در مجموع دلایل قرار نگرفته و بدین ترتیب در رویه قضایی نیز کمتر منعکس می‌شوند، مگر در پرونده‌هایی که هیچ دلیل و اماره‌ای جز این گروه از افراد در محل جرم موجود نباشد، به‌عنوان مثال دادنامه شماره ۹۳۰۹۹۷۰۹۰۹۲۰۰۲۸۴ مورخ ۱۳۹۳/۰۹/۰۳ دیوان عالی کشور اشاره به استماع گواهی شهودی دارد که گروهی از مطرودین جامعه بوده و گواهی ایشان مورد پذیرش قضات قرار گرفته است. خلاصه دادنامه چنین است که در یک کمپ ترک اعتیاد، صاحب کمپ به دلیل اینکه یکی از افراد حاضر به انجام آزمایش نبوده، وی را در حضور سایر افراد مورد ضرب و شتم قرار داده و ضربات مکرر موجب فوت فرد مضروب می‌شود. پس از صورت جلسه و ارجاع پرونده به دادگاه و طی کردن مراحل مختلف قضات پرونده با استماع سخنان افرادی که در محل جرم حضور داشتند و شاهد ماجرا بودند، حکم قصاص فرد صاحب کمپ را صادر می‌نماید، نکته حائز اهمیت این است که شهود و مطلعین پرونده اکثراً یا درگیر اعتیاد بودند یا در وضعیت بی‌خانمانی قرار داشتند که در شرایط عادی اگر این جرم خارج از کمپ اعتیاد رخ می‌داد، اکثر شهود مشمول عنوان ولگرد قرار می‌گرفتند یا دست کم احتمال جرح آنها به دلیل اعتیاد یا بی‌خانمانی زیاد بود.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از بررسی جامعه‌شناختی مطرودین اجتماعی و تفکیک آنها از ولگردان و متکدیان به شرح ذیل است؛

۱- طردشدگی اجتماعی وضعیتی است که فرد، حس مشارکت در جامعه خود را نداشته یا در مرحله خیلی پایینی از مشارکت اجتماعی به سر می‌برد و رفته‌رفته از جامعه کناره‌گیری می‌کند، این پدیده مفهومی چندبعدی است که ریشه در عوامل مختلف اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، آموزشی و محیطی دارد، این مفهوم با توجه به گستردگی که دارد نسبت به تکدی‌گری و ولگردی رابطه عموم و خصوص مطلق دارد و تکدی‌گری و ولگردی در گستره طردشدگان اجتماعی قرار می‌گیرند و بدین سبب بهتر

است نگاه مقنن و دادرس نسبت به عناوین ولگرد و متکدی در پرتو عنوان کلی مطرودین اجتماعی معطوف شود.

۲. فرد متکدی یا سائل به کف، به چند دسته مختلف مانند سائل شغلی، سائل اضطراری و سائل طفیلی تقسیم می‌شود. براساس تفسیر موسع، همه افرادی که به هر نحوی از دیگران درخواست کمک می‌کنند، تحت عنوان متکدی قرار می‌گیرند، درحالی که براساس تفسیر مضیق، تنها افرادی که تکدی‌گری را به‌عنوان شغل وسیله امرارمعاش انتخاب کرده‌اند، تحت این تعریف قرار می‌گیرند. فقها و حقوقدانان در مورد پذیرش شهادت متکدیان به‌صورت مطلق اختلاف نظر دارند. دسته‌ای از فقها معتقدند شهادت متکدیانی که تکدی‌گری را به‌عنوان شغل خود انتخاب کرده‌اند، پذیرفته نمی‌شود، درحالی که برخی دیگر معتقدند شهادت متکدیانی که به دلیل ضرورت و نیاز به تکدی‌گری روی آورده‌اند، پذیرفته می‌شود. به‌طور خلاصه تفاوت اصلی میان انواع متکدیان در انگیزه‌ها و شرایط اقتصادی آنها نهفته است. متکدیان شغلی به‌عنوان افرادی که تکدی‌گری را شغل خود قرار داده‌اند، مشمول قوانین سخت‌گیرانه‌تر هستند، درحالی که متکدیان اضطراری و طفیلی به دلیل شرایط متفاوت، اگر با دقت در شرایط خاصی که دارند مورد ارزیابی قرار بگیرند می‌توان گفت زیرمجموعه مطرودین اجتماعی قرار گرفته و شهادت آنها قابلیت استماع را داشته باشد؛ گفتنی است که این نظر با تفسیر مضیق قوانین جزایی نیز همخوانی دارد.

۳. اطلاق کلمه ولگرد در قانون باعث شمول افراد زیادی از مطرودین جامعه شده که به نظر بهتر است قانون‌گذار معیارهای مشخصی را برای کلمه ولگرد در قانون تعیین نماید تا همه مطرودین از جامعه ولگرد تلقی نمی‌شوند. پیشنهاد می‌شود برای شخص ولگرد، سه عنصر الف: نداشتن مسکن مشخص، ب: عدم اشتغال به شغل متعارف، ج: تأمین مایحتاج از راه ولگردی در اماکن و معابر عمومی را مجتمعاً به‌عنوان معیارهای ولگردی در نظر بگیریم، در این صورت افرادی که شغل مشخصی دارند اما مسکن معینی ندارند از شمول تعریف خارج می‌شوند یا برعکس افرادی که مسکن و مأوای مشخص دارند

اما شغل معینی ندارند نیز از شمولیت ولگرد خارج می‌شوند؛ مانند زباله‌گردهایی که مسکن و مأوا رسمی دارند اما به دلایل مختلف ترجیح می‌دهند از این راه امرارمعاش نمایند یا افرادی که از روی اضطرار یا به علت مهاجرت ناموفق به کلان‌شهرها در محیط شهرهای بزرگ کارتن‌خوابی یا ماشین‌خوابی می‌کنند اما دارای شغل مشخصی‌اند، به‌طور قطع نمی‌توان این افراد را ذیل عنوان ولگرد به حساب آورد و به تبع آن، شهادتشان را فقط به علت اطلاق کلمه ولگرد در قانون نادیده گرفت.

فهرست منابع

✽ قرآن کریم.

- آقائی، سیدسعید. (۱۳۹۸). بازشناسی مؤلفه‌های پایگاه اجتماعی و رابطه آن با گرایش به کارتن خوابی در شهر تهران. فصلنامه رفاه اجتماعی، ۱۹ (۷۳)، صص ۱۳۵-۹۷.
- ابن منظور، محمد بن مكرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب (ج ۲، ۳). بيروت: دارالفكر للطباعة.
- ابن بابويه، محمد بن علی. (۱۴۰۳ق). معانی الاخبار (ج ۲). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- امامی، حسن. (بی تا). حقوق مدنی (ج ۶). تهران: انتشارات اسلامی.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر. (۱۳۸۰). ترمینولوژی حقوق. تهران: انتشارات گنج دانش.
- حرعاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة (ج ۲۷). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف. (۱۴۱۳ق). قواعد الاحکام فی معرفة الحلال و الحرام (ج ۸). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حمیری، نشوان بن سعید. (بی تا). شمس العلوم (ج ۶). دمشق: دارالکتب العلمیة.
- خفاجی، احمد. (بی تا). شفاء الغلیل فی کلام العرب من الدخیل. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). موسوعة الامام الخوئی (ج ۴۱). قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۴۲۲ق). مبانی تکملة المنهاج (ج ۴۱). قم: موسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- خوانساری، احمد بن یوسف. (۱۴۰۵ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع (ج ۶). قم: موسسه اسماعیلیان.
- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۹۰). لغتنامه (ج ۲). تهران: موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

دیاری، مرتضی؛ غفاری، غلامرضا؛ کرمانی، مهدی. (۱۳۹۹). زیست کارتن‌خوابی؛ از تلاش ناگزیر برای بقا تا بازسازمان‌یابی اجتماعی. نشریه توسعه محلی روستایی-شهری، ۱ (۴)، صص ۱۵۲-۱۲۷.

رحیم نهنوندی، معصومه. (۱۳۹۷). شرایط شهود در فقه اسلامی. فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی، ۴ (۴)، صص ۸-۱.

رحیمی، مرتضی؛ محمودی، علی. (۱۴۰۰). بررسی شهادت متکدی. فصلنامه فقه و حقوق نوین، ۲ (۵)، صص ۱۲۳-۱۴۴.

رضایی، فاطمه؛ حائری، محمدحسن. (۱۳۹۹). استنباط تفسیر مضیق قوانین کیفری از گزاره‌های اسلامی. نشریه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ۱۴ (۴۲)، صص ۲۷-۴۸.

سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). نظام القضاء و الشهادة فی الشريعة الغراء (ج ۲). قم: موسسه امام صادق علیه السلام.

۱۹۳

فقه

سبزواری، محمدباقر بن محمد (بی‌تا). کفایة الاحکام (ج ۲). اصفهان: انتشارات مهدوی.

سفیری، خدیجه؛ خادم، رسول. (۱۳۹۲). بررسی وضعیت امید به زندگی زنان بی‌خانمان شهر تهران، مطالعه موردی: سامانسرای لویزان. نشریه مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۱ (۶)، صص ۷۰-۵۱.

سیاه‌بیدی کرمانشاهی، سعید. (۱۴۰۰). آسیب‌شناسی شرایط شهادت شهود با رویکرد مدیریت تعارض منافع در قضای اسلامی. مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۳ (۲۵)، صص ۳۱۳-۳۳۸.

شهیدثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ق). مسالک الافهام الی تنقیح شرایع الاسلام (ج ۱۴). قم: موسسه المعارف الاسلامیه.

شهیدی، زهرا؛ کاویانی، زهرا. (۱۴۰۰). مجموعه گزارش‌های پایش فقر در سال ۱۳۹۹. تهران: وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی.

صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام (ج ۴۱). بیروت: دار إحياء التراث العربی.

- صانعی، پرویز. (۱۳۸۸). حقوق جزای عمومی. تهران: انتشارات طرح نو.
- طباطبایی قمی، تقی. (۱۴۲۳ق). الانوار البهیة فی القواعد الفقهیه. قم: انتشارات محلاتی.
- طباطبایی، محمدحسین؛ موسوی، محمدباقر. (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (ج ۲). قم: مرکز نشر فرهنگی رجاء، بنیاد علمی فکری علامه طباطبایی.
- طریحی، فخرالدین. (۱۴۰۵). مجمع البحرین (ج ۳). تهران: کتاب المرتضویه.
- طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطیب البیان فی تفسیر القرآن (ج ۱۲). تهران: انتشارات اسلام.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۰ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة، القضاء و الشهادات. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین (ج ۵). قم: نشر هجرت.
- فرخی، روح الدین. (۱۳۹۵). ارزش اثباتی شهادت شهود در فقه و قوانین موضوعه ایران. پایان نامه کارشناسی ارشد گروه آموزشی فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- فیروزآبادی، سیداحمد؛ صادقی، علیرضا. (۱۳۹۲). طرد اجتماعی: رویکردی جامعه‌شناختی به محرومیت. تهران: جامعه‌شناسان.
- قاضی نژاد، مریم. (۱۳۹۲). طرد اجتماعی جوانان؛ ابعاد و شاخص‌ها (مطالعه‌ای در شهر تهران و حاشیه). مطالعات راهبردی ورزش و جوانان، ۱۲(۱۹)، صص ۴۹-۸۰.
- قاضی نژاد، مریم؛ ساوالان پور، الهام. (۱۳۸۷). بررسی رابطه طرد اجتماعی و آمادگی برای اعتیاد. فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، ۱۶(۶۳)، صص ۱۳۹-۱۸۰.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۲). اثبات و دلیل اثبات (ج ۲). تهران: نشر میزان.
- کاشف الغطاء، احمد بن علی. (۱۴۲۳ق). سفینة النجاة و مشکاة الهدی (ج ۳). نجف اشرف: موسسه کاشف الغطاء.
- کاشف الغطاء، حسن بن جعفر. (۱۴۲۲ق). انوار الفقاهه - کتاب الشهادات. نجف اشرف: موسسه کاشف الغطاء.

کرمانی، محسن. (۱۴۰۱). بررسی راهکارهای سیاستی کاهش طرد و افزایش ادغام اجتماعی. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی (ج ۷). تهران: دارالکتب الاسلامیه.

گلپایگانی، محمدرضا. (۱۴۰۵ق). کتاب الشهادات. قم: دارالقرآن الکریم.

گلدوزیان، ایرج. (۱۳۷۹). حقوق جزای عمومی ایران (ج ۱). تهران: موسسه انتشارات جهاد دانشگاهی.

مجرد، اعظم. (۱۳۹۶). شرایط و احکام شهادت شهود در فقه امامیه و حقوق موضوعه. تهران: زبان علم.

مختار عمر، احمد. (۱۴۲۹ق). معجم اللغة العربية المعاصرة (ج ۲). قاهره: عالم الکتب.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۵). یادداشت‌ها (ج ۱، ۱۴). تهران: انتشارات صدرا.

مغنیه، محمدجواد. (۱۴۲۱ق). فقه الامام الصادق علیه السلام. قم: موسسه انصاریان.

موسوی خمینی، روح الله. (بی تا). تحریر الوسيلة (ج ۲). قم: موسسه مطبوعات دارالعلم، بی تا.

نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۱۵ق). مستند الشیعة فی احکام الشریعة (ج ۱۸). قم: موسسه آل البيت علیهم السلام.

نراقی، احمد بن محمد. (۱۴۲۲ق). رسائل و مسائل (ج ۲). قم: کنگره نراقیین ملا مهدی و ملا احمد.

هادی زنوز، بهروز. (۱۳۸۴). فقر و نابرابری در آمد در ایران. نشریه رفاه اجتماعی، ۲ (۱۷)، صص ۲۰۶-۱۶۵.

Adaman, F. and Keyder, C. (2006). *Social Exclusion in the Slum Areas of Large Cities in Turkey*, Brussels: European Commission Employment, Social Affair and Equal Opportunities DG

Bhalla, Ajit and Lapeyre, Frederic (1997). *Social Exclusion: Towards an Analytical and Operational Framework*, *Development and Change*, Vol. 28.

- Richardson, L. (2005). 'Social and Political Participation and Inclusion', in J. Hills and K. Stewart (eds), *A More Equal Society? New Labour, Poverty, Inequality and Exclusion*, Bristol: The Policy Press.
- Saunders, P. Tsumori, K. (2002). *Poor concepts: Social exclusion, poverty and the politics of guilt*. *Policy. A Journal of public policy and ideas*, 18 (2), p 1-32.
- Silver, H (2006). *Social Exclusion: the European Approach to Social Disadvantage* (1th Ed). USA: Brown University.
- Smith, Sandra S. (2000). MOBILIZING SOCIAL RESOURCES: Race, Ethnic, and Gender Differences in Social Capital and Persisting Wage Inequalities, *The Sociological Quarterly*, Volume 41, Number 4.

References

* The Holy Quran

- Adaman, F., & Keyder, Ç. (2006). *Social exclusion in the slum areas of large cities in Turkey*. Brussels: European Commission, Employment, Social Affairs and Equal Opportunities DG.
- Aqa'i, S. S. (2019). Re-identifying the components of social class and its relation to homelessness in Tehran. *Social Welfare Quarterly*, 19(73), pp. 97-135. [In Persian]
- Bhalla, A., & Lapeyre, F. (1997). Social exclusion: Towards an analytical and operational framework. *Development and Change*, 28(3), pp. 413-433.
- Dehkhoda, A. A. (2011). *Dehkhoda Dictionary* (Vol. 2). Tehran: University of Tehran Press. [In Persian]
- Diari, M., Ghaffari, Gh., & Kermani, M. (2020). The life of homelessness; from a forced struggle for survival to social reorganization. *Rural-Urban Local Development Studies Journal*, 1(4), pp. 127-152. [In Persian]
- Emami, H. (n.d.). *Civil law* (Vol. 6). Tehran: Islamiyeh Publications. [In Persian]
- Farahidi, K. b. A. (1989). *Kitab al-'Ayn* (Vol. 5). Qom: Hijrat Publications. [In Arabic]
- Farrokhi, R. (2016). *The probative value of witness testimony in jurisprudence and Iranian law*. Master's thesis, Department of Jurisprudence and Principles of Law, Islamic Azad University, Central Tehran Branch. [In Persian]
- Fezel Lankarani, M. (2000). *Tafsil al-shari'a fi sharh Tahrir al-wasilah: Al-Qaza va al-shahada*. Qom: Jurisprudential Center of Pure Imams. [In Arabic]
- Firoozabadi, S. A., & Sadeqi, A. (2013). *Social exclusion: A sociological approach to deprivation*. Tehran: Sociologists Publications. [In Persian]
- Goldoozian, I. (2000). *General criminal law of Iran* (Vol. 1). Tehran: Jihad Daneshgahi Publications. [In Persian]
- Golpayegani, M. R. (1985). *Kitab al-shahadat*. Qom: Dar al-Qur'an al-Karim. [In Arabic]

- Hadi Zanooz, B. (2005). Poverty and income inequality in Iran. *Social Welfare*, 2(17), pp. 165–206. [In Persian]
- Hamiri, N. (n.d.). *Shams al-‘ulūm* (Vol. 6). Damascus: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Hilli, H. (1993). *Qawā‘id al-aḥkām fī ma‘rifat al-ḥalāl wa al-ḥarām* (Vol. 8). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Hurr ‘Amili, M. (1989). *Wasā’il al-shī‘a* (Vol. 27). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Ibn Babawayh, M. (1983). *Ma‘ani al-akhbar* (Vol. 2). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. (1993). *Lisan al-‘Arab* (Vols. 2–3). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- Ja‘fari-Langarudi, M. J. (2001). Legal terminology. Tehran: Ganj-e Danesh Publications. [In Persian]
- Kashif al-Ghita’, A. b. A. (2002). *Safinat al-najat wa mishkat al-huda* (Vol. 3). Najaf: Kashif al-Ghita’ Institute. [In Arabic]
- Kashif al-Ghita’, H. b. J. (2001). *Anwar al-fiqahah – Kitab al-shahadat*. Najaf: Kashif al-Ghita’ Institute. [In Arabic]
- Katouzian, N. (2013). *Proof and means of proof* (Vol. 2). Tehran: Mizan Publications. [In Persian]
- Kermani, M. (2022). *A policy-oriented analysis of strategies to reduce exclusion and increase social integration*. Tehran: Research Center of the Islamic Consultative Assembly. [In Persian]
- Khafaji, A. (n.d.). *Shifā’ al-ghalīl fī kalām al-‘Arab min al-dakhil*. Beirut: Dar al-Kutub al-‘Ilmiyya. [In Arabic]
- Khoei, A. (1997). *Mawsū‘at al-Imam al-Khoei* (Vol. 41). Qom: Institute for Reviving the Works of Imam al-Khoei. [In Arabic]
- Khoei, A. (2001). *Mabani takmila al-minhaj* (Vol. 41). Qom: Institute for Reviving the Works of Imam al-Khoei. [In Arabic]

- Khwansari, A. ibn Y. (1985). *Jami' al-madarik fi sharh Mukhtaṣar al-Nafi'* (Vol. 6). Qom: Isma'iliyan Institute. [In Arabic]
- Kulayni, M. b. Y. (1987). *Al-Kafi* (Vol. 7). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya. [In Arabic]
- Mojarred, A. (2017). *Conditions and rulings of witness testimony in Imamiya jurisprudence and codified law*. Tehran: Zaban-e 'Elm. [In Persian]
- Motahhari, M. (2006). *Notes* (Vols. 1, 14). Tehran: Sadra Publications. [In Persian]
- Mousavi Khomeini, R. (n.d.). *Tahrir al-wasilah* (Vol. 2). Qom: Dar al-'Ilm Publications. [In Arabic]
- Mughniyah, M. J. (2000). *Fiqh of Imam al-Sadiq*. Qom: Ansariyan Publications. [In Arabic]
- Mukhtar 'Umar, A. (2008). *Contemporary Arabic Language Dictionary* (Vol. 2). Cairo: 'Alam al-Kutub. [In Arabic]
- Naraqī, A. b. M. (1994). *Mustanad al-Shi'ah fi ahkam al-shari'ah* (Vol. 18). Qom: Al al-Bayt Institute. [In Arabic]
- Naraqī, A. b. M. (2001). *Rasa'il wa masa'il* (Vol. 2). Qom: Congress of Mulla Mahdi and Mulla Ahmad Narāqi. [In Arabic]
- Qazi-Nejad, M. (2013). Youth social exclusion: Dimensions and indicators (A study in Tehran and its outskirts). *Strategic Studies of Sports and Youth*, 12(19), pp. 49–80. [In Persian]
- Qazi-Nejad, M., & Savalanpour, E. (2008). The relationship between social exclusion and addiction tendency. *Iranian Journal of Social Issues*, 16(63), pp. 139–180. [In Persian]
- Rahim Nahavandi, M. (2018). Conditions of witnesses in Islamic jurisprudence. *Social Science Studies*, 4(4), pp. 1–8. [In Persian]
- Rahimi, M., & Mahmoudi, A. (2021). Examining the testimony of beggars. *New Jurisprudence and Law*, 2(5), pp. 123–144. [In Persian]
- Rezaei, F., & Haeri, M. H. (2020). Deriving the strict interpretation of criminal laws from Islamic propositions. *Islamic Jurisprudence and Legal Foundations Studies*, 14(42), pp. 27–48. [In Persian]

- Richardson, L. (2005). Social and political participation and inclusion. In J. Hills & K. Stewart (Eds.), *A more equal society? New Labour, poverty, inequality and exclusion* (pp. 263–291). Bristol: The Policy Press.
- Sabzevari, M. (n.d.). *Kifayat al-aḥkam* (Vol. 2). Isfahan: Mahdavi Publications. [In Arabic]
- Safiri, K., & Khadem, R. (2013). Examining the life expectancy of homeless women in Tehran: A case study of Lavizan shelter. *Iranian Journal of Social Development Studies*, 1(6), pp. 51–70. [In Persian]
- Sahib Jawahir, M. (1984). *Jawahir al-kalam fi sharh shara'i al-Islam* (Vol. 41). Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi. [In Arabic]
- Sane'ei, P. (2009). *General criminal law*. Tehran: Tarh-e No Publications. [In Persian]
- Saunders, P., & Tsumori, K. (2002). Poor concepts: Social exclusion, poverty and the politics of guilt. *Policy: A Journal of Public Policy and Ideas*, 18(2), pp. 1–32.
- Shahid Thani, Z. b. A. (1992). *Masalik al-afham ila tanqih shara'i al-Islam* (Vol. 14). Qom: Al-Ma'arif al-Islamiyya Institute. [In Arabic]
- Shahidi, Z., & Kaviani, Z. (2021). Compilation of poverty monitoring reports for 2020. Tehran: Ministry of Cooperatives, Labor, and Social Welfare. [In Persian]
- Siah Bidi Kermanshahi, S. (2021). Pathology of witness testimony conditions with a conflict-of-interest management approach in Islamic judiciary. *Islamic Jurisprudence and Law Studies*, 13(25), pp. 313–338. [In Persian]
- Silver, H. (2006). *Social exclusion: The European approach to social disadvantage* (1st ed.). USA: Brown University.
- Smith, S. S. (2000). Mobilizing social resources: Race, ethnic, and gender differences in social capital and persisting wage inequalities. *The Sociological Quarterly*, 41(4), pp. 509–537.
- Sobhani, J. (1997). *Nizām al-qaḍā' wa al-shahada fi al-shari'a al-gharra'* (Vol. 2). Qom: Imam Sadiq Institute. [In Arabic]

- Tabataba'i Qomi, T. (2002). *Al-anwar al-bahiyya fi al-qawa'id al-fiqhiyya*. Qom: Mahallati Publications. [In Arabic]
- Tabataba'i, M. H., & Mousavi, M. B. (1999). *Al-Mizan Commentary* (Vol. 2). Qom: Raja' Cultural Publishing Center, Allameh Tabataba'i Scientific Foundation. [In Persian]
- Tayyib, A. (1999). *Atyab al-bayan fi tafsir al-Qur'an* (Vol. 12). Tehran: Islam Publications. [In Persian]
- Turaishi, Fakhr al-Din. (1986). *Majma' al-bahrayn* (Vol. 3). Tehran: Kitab Al-Murtazawiyya. [In Arabic]